



15 نوامبر 2014



داکتر سيد عبدالله کاظم

موقف زن افغان در جامعه "مرد سالار" کشور (قسمت چهارم)

تأثيرات مردسالاری بر زندگی زن:

نظام مردسالار در زندگی باهمی مردم افغانستان بطور کل و خاصاً در محیط روستائی که بیشترین نفوس کشور را تشکیل میدهد، تأثیرات مختلف را در روابط اجتماعی، اقتصادی، و حقوقی زن به وجود آورده که از جمله می توان به نکات عمده ای ذیل اشاره کرد:

1 - مقید شدن زن در محصوره خانه:

هریک از انگیزه ها و عواملی که موجب استحکام نظام مردسالاری در جامعه روستائی می گردد، اعم از انگیزه های حرمت زن و ادعای های مبنی برضعیف بودن او، جامعه مرد سالار را در قبال موقف زن، نقش، وظایف و صلاحیت های او و همچنان روابط اجتماعی زن با دیگران به این نظر وامیدارد که زن در محیط خانه بماند و کمتر از خانه بیرون شود، مگر روی ضرورت عاجل، و حتی در این حالت نیز باید با یک مرد همراه باشد. یگانه استثناء فقط در محلاتی است که زن در زراعت اشتغال دارد. رفتن و کارکردن در مزرعه خودش به مفهوم حریم خانه بوده و بنا مانع ندارد. در غیر آن زن به حیث مادر، به حیث کانون نظم خانه، به حیث ناموس و علاوتاً اینکه زن عاجز وضعیف است و از خود دفاع کرده نمی تواند و مرجع فساد پنداشته می شود، همه بر لزوم خانه ماندن و بیرون نشدن زن از خانه تأکید میدارند.

روی همین انگیزه ها است که در اجتماع مرد سالار کشور محیط زیست زن و مرد بطورکل از هم جدا میشود و محصوره خانه در قالب جهان زن روستائی در می آید که کمتر مجال بیرون رفتن از آن محصوره را دارد و محیط یکنواخت خانه برای زن، خاصاً زنان جوان به یک زندان دلننگ مبدل می گردد. لذا زن در قید آن حصار "حاکمیت بر خود" و "دفاع از خود" را تدریجاً از دست می دهد و باهمه پدیده های بیرون از خانه نا آشنا و بیگانه می شود. اگرگاهی با شوهر، پدر و یا برادر خود دورتر از محل برود، همه چیز برایش بیگانه و نو است، از هرکس و همه چیز می ترسد و به آن اعتماد نمی کند، زیرا قید در حریم خانه او را از محیط و هم از خودش بیگانه ساخته است. در این حالت زنی که غیر از محصوره خانه، با محیط و مردم دیگر آشنا نیست، اگر تنها از خانه و محل دور شود، راه خود را باز نمی یابد، آنوقت او به حیث یک شخص نا آشنا به ماحول از هرکی استمداد جوید، ممکن است به جای کمک به او دست یابد و از او به سهولت کام گیرد، چونکه روحیه مقاومت در برابر زور و قدرت "دفاع از خود" در فکر و وجود او انکشاف نکرده است. به همین دلیل است که زن به "ضعیفه و عاجزه" مبدل گردیده و ادعا میشود که: «زن منبع فتنه و فساد است»، درحالیکه اینطور نیست، زیرا بی خبری زن از محیط و ماحول موجب میشود که او در دام فساد غوطه ور شود و نتواند از خود در برابر زور و فشار مردان مفسد دفاع کند و اینجاست که زن ممکن است به سهولت و ناخودآگاه به فساد راه یابد. وقتی زنی از "خود بیگانه" یک بار به این دام افتاد، دیگر نمی تواند خود را از این منجلاب بیرون کند و عنان زندگی از دستش می رود. مثال های فراوان در زمینه موجود است که در رسانه های کشور کمتر انعکاس یافته است، مگر عین حالت را میتوان در ایران از سالهای متمادی به اینسو مطالعه کرد و حتی فلم های متعدد از داستان زنان فریب خورده ای روستائی در آنجا تهیه شده اند.

اتهام "نقصان عقل" بر زن نیز از همین حالت نشأت می کند، زیرا زن در محصوره خانه از واقعیت های زندگی، از پدیده های جدید، از طرز برخورد به حوادث و چگونگی مسائل آگاهی لازم ندارد. در اینحال واضح میگردد که نقاط ضعف زن ناشی از ضعف فکری و ذاتی زن نیست، بلکه آن یک پدیده ای اکتسابی است که از شرایط مقید و محیط تنگ

زندگی زن ریشه میگیرد. بدون شک با رفع این حالت زن می تواند خود و شخصیت خود را با محیط بزرگ و پدیده های آن دریابد و به دانش خود بیفزاید؛ او از اینطریق میتواند هویت خود را تثبیت کند و "دفاع از خود" را در وجود خود بیدار کند و راه خود را دریابد که چگونه در برابر حوادث ناهنجار ایستادگی کند و آگاهانه از فساد دوری جوید.

2 - نداشتن عاید:

از آنجائیکه در نظام مردسالار زن به مثابه "ملکیت" مرد محسوب میشود، لذا او حق ندارد از خود ملکیت مستقل داشته باشد، زیرا هر نوع ملکیت او بشمول خودش به شوهرش تعلق دارد. زن حتی اختیار آن مال را ندارد که از خانه پدر بطور "جهزیه" با خود آورده است و او نمیتواند حق مهر خود را که یک حق شرعی است، عملاً از شوهرش تقاضا کند و در چهارچوب عنعنه در بعضی محلات از حق میراث محروم می باشد. با این روحیه زن در جامعه مرد سالار بخصوص در روستاهای افغانستان عملاً فاقد حق تصرف بر ملکیت شناخته شده است. اکثراً برادران نمی خواهند مال و ملک پدر را بنام میراث به مرد دیگری بدهند که خواهرشان را از طریق ازدواج تصاحب کرده است و معتقد اند که فقط با تصاحب مال پدر توسط پسر عدالت برقرار می شود. با همین دلیل است که این عنعنه در بعضی محلات جای قوانین شرعی را گرفته و مورد قبول مردم واقع شده است.

همچنان در اکثر جا ها حاصل کار اقتصادی زن خاصاً در روستا ها نیز به خودش تعلق نمی گیرد، بلکه جزء دارائی می گردد که صلاحیت مصرف و استفاده آن به دست مرد ویا شوهر است. فقدان عاید و نداشتن پول و دارائی شخصی مستقماً بر استقلال زن تأثیر دارد و زن را بیشتر در حیطه تسلط و تحکم مرد محصور میسازد. زن با وجودیکه خودش منبع تولید اقتصادی است، و لی از حاصل آن بهره نمی گیرد و حق ندارد به میل خود از حاصل کار خود استفاده کند. در اینحال زن مجبوراً زیر دست و مطیع شوهر میگردد و آزادی خود را در همه امور از دست می دهد. این وضع از عمده ترین عوامل استحکام مرد سالاری بخصوص در جامعه روستائی افغانستان محسوب می شود.

3 - اطاعت زن از مرد:

نظام مردسالاری در چارچوب فامیل و خانواده به نظام "پدرسالاری" تبدیل می شود یعنی همه صلاحیت ها در دست پدر قرار دارد و نانب او یعنی پسر بزرگ و به سلسله پسران دیگر میباشند. زن یا زن ها و دختران بالترتیب واجد کمترین صلاحیت و اختیار اند. تقسیم صلاحیت و مسئولیت (وظیفه) در سلسله مراتب فامیلی بین زن و مرد تناسب معکوس دارد: مردها دارای صلاحیت بسیار و مسئولیت کم، ولی برعکس زنها دارای صلاحیت کم و اما مسئولیت بسیار اند. دختران جوان هیچ اختیار ندارند و مجبوراند امر مادر و مادرکلان از همه مهمتر امر پدر و بعداً امر برادرهای خود را تعمیم و از آنها مطلقاً اطاعت کنند. در مورد انتخاب همسر حق ندارند نظر پدر را رد نمایند. بعد از ازدواج باز هم صلاحیت زن محدود میماند و اختیار از دست پدر و برادر، بدست شوهر و پدر شوهر و حتی برادران شوهر انتقال میکند.

جامعه مردسالار اطاعت زن را از مرد بر مبنای شرعیت اسلام توجیه میکند و مرد به حاکمیت خویش بر زن مشروعیت اسلامی میدهد، ولی عملاً در بسا موارد دیده می شود که سلب حقوق زن بسیار فراتر از محدودیت های دینی می رود و صلاحیت های را که دین اسلام به زن داده است، آنرا عنعنه مردسالاری از زن سلب میدارد مثلاً حق انتخاب همسر، حق داشتن پول و جایداد، حق میراث، حق رفتن به خانه پدر و برادر، حق ازدواج مجدد برای زن بیوه، حق تحصیل، حق کار در بیرون خانه و غیره .

4 - روابط باهمی بین زن و مرد:

الف: روابط بچه و دختر:

بچه ها و دخترها چه عضو فامیل و خانواده و چه غیر از آن تا سنین 9 یا 10 سالگی می توانند بدون مشکل و موانع در داخل خانه ویا در جوارخانه با هم یکجا و مشترکاً بازی کنند، با آنکه بازی های طفلانه بچه ها و دخترها تاحدی از هم متفاوت اند. در دهات کشور وقتی سن دختر از ده ساله بالا می رود، قید اقامت در خانه تدریجاً آغاز می شود و طی یک سال دیگر دختر نو بالغ جزء "حرم سرا" میگردد و از نزدیکی با پسر نامحرم منع میشود. از همین سن و سال است که دخترها شروع به پوشیدن حجاب معمول میکنند و دیگر حق ندارند تنها بدون اجازه از خانه بیرون شوند و هرگاه در صورت لزوم

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

مجبور به بیرون رفتن باشند، باید مثل زن ها تن و صورت خود را با چادر بزرگ مروج محل بپوشانند و حق ندارند در بیرون خانه با هیچ مردی سخن گویند و یا صورت خود را نمایان سازند. به هر اندازه که سن دختر نزدیکتر به بلوغ میشود، دسپلین با شدت بر او تطبیق می گردد.

پسر ها برعکس با بالا رفتن سن و سال از آزادی های بیشتر در خانه و بیرون خانه برخوردار می شوند و این آزادی ها با رفتن در مسجد و آموزش دینی بعداً با رفتن مکتب و یا بردن رمه به چراگاه یا رفتن به بازار ادامه پیدا می یابد، تا آنکه آنها از قریه به شهر نزدیک و از آنجا به هر جا بخواهند سفر میکنند. پسران نیز تا سنین بلوغ معمولاً شانزده تا هجده ساله در صورت دوری از خانه باید از پدر کسب اجازه نمایند.

در روستاها رعایت اصل "ناموس داری" روابط دوستی و عاشقانه بین پسر و دختر جوان بطور علنی و آشکار جداً ممنوع است. در صورت تخلف دختر و پسر به عقوبت شدید از طرف بزرگان فامیل گرفتار میشوند، مخصوصاً این عقوبت برای دختر بسیار دردناک است و موجب بدنامی خودش و سرافکنندگی فامیلش در قریه میگردد. در بعضی حالات این روابط منجر به برخورد های جدی و حتی قتل و قتل بین فامیل ها و خانواده های مربوطه می شوند. روی همین مشکلات پسر و دختر از برقراری روابط دوستانه و عاشقانه احتراز می کنند.

برای جلوگیری از همچو حالات و عواقب خطیر آن، خانواده ها می کوشند دخترها و پسر ها را به سنین پایتزر و آنهم بیشتر در بین خانواده نامزد سازند تا از همان سنین کودکی، روابط بعدی آنها با همدیگر مشخص باشد و با پیشرفت سن و سال از این ناحیه روابط خانواده ها برهم نخورد. عروسی نامزدها با سنین کم و همچنان رجحان ازدواج پسر ها و دختر های خانواده نیز از همین جا منشأ میگردد، زیرا به نظر آنها نامزدی در خورد سالی شناخت و نزدیکی پسر و دختر را سهلتر میسازد و مانع معمول در روابط پسر و دختر جوان را از بین میبرد و احتمال دوستی و قبول یکدیگر را تقویه میدارد. البته این کار توأم با نواقص بسیار است که میتواند بر زندگی بعدی آنها تأثیر ناگوار داشته باشد و مرد را برگرفتن زن دوم تشویق نماید. در این حال خطر، بیشتر متوجه زن است تا مرد، زیرا زن مجبور است به همه حالت به اصطلاح "بسوزد و بسازد".

ب: روابط زن و شوهر:

با آنکه موضوع "زنی و شوهری" با نامزدی آغاز میگردد، ولی رسمیت و مشروعیت آن بعد از عقد نکاح بر طبق سنن اسلامی اعلام میشود و بعد از آن جفت به حیث زن و شوهر روابط را برقرار می سازند. این روابط در روستا های افغانستان باز هم زیر همان دستور های مرد سالاری تنظیم میگردد که زن زیر حاکمیت مرد ایفای وظیفه میکند. در این ارتباط مسئله ازدواج با "از خود" و یا "بیگانه" شامل یکتعداد خصوصیات است که در زندگی مشترک تأثیرات چند جانبه دارد، از جمله:

-- در ازدواج با بیگانه، در بین بسیار فامیلها و خانواده ها، همدریف بودن "نسب" یا سلسله خانوادگی و به عبارت دیگر "کفو" بودن اهمیت دارد. معمولاً ازدواج با اشخاص دارای "نسب" پایتزر نظر خانواده نیست و نمیخواهند بدینوسیله سلسله نسب خود را پایان آورند.

-- در ازدواج با بیگانه دختر مجبور است با فامیل شوهر زندگی کند که اغلب در قریه و یا ساحه دورتر قرار دارد. عروس جوان نا آشنا با محل و مردم و اعضای خانواده شوهر است و برای مدت ها احساس تنهایی و "بی کسی" میکند و از آینده خود بیمناک میباشد. او نمیتواند هر وقت دلش بخواهد به دیدن فامیل خود برود. پدر و برادر او نیز نمی خواهند به خانه داماد بیگانه زیاد رفت و آمد کنند. زن جوان در خانه شوهر زیر دست "خشو، ننوها، ایورها و از همه مهمتر خسر، خسرکلان و خشوکلان" قرار میگیرد که تحمل آن برای عروس جوان دشوار است.

-- در ازدواج با بیگانه، پرداخت طویانه (ولور)، زن جوان را به مثابه ای کنیز خانواده شوهر در پایان ترین سطح سلسله مراتب خانواده قرار میدهد که صلاحیتش هیچ و مسئولیتش در اجرای اوامر بسیار زیاد است.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

-- در ازدواج با بیگانه، هرگاه شوهر وفات کند و از او چند طفل صغیر بماند، زن مجبور است یا تا اخیر عمر "بیوه داری" کند و یا به ازدواج برادر شوهر تن دهد و یا اینکه از اطفال خود بگذرد و به خانه پدر برگردد و یا شوهر دیگر کند.

مشکلات فوق الذکر در ازدواج با "از خود" کمتر شدت دارد، زیرا زن در حلقه خانواده باقی میماند و اعضای فامیل شوهر برای او بیگانه نیستند، زن جوان از قریه دور نمیشود، دوستان خود را از دست نمی دهد، به خانه پدر و برادر به سهولت رفت و آمد کرده میتواند، پدر و برادرش از رفتن به خانه او "پا" نمیگیرند، چانس آمدن "امباق" برسرش کمتر است، اگر اولاد نداشته باشد و یا شوهرش بمیرد، او در جوار خانواده و اطفال رنج تنهایی را کمتر احساس میکند.

بسا محققان، بخصوص غربی ها که کمتر با مشکلات عدیده زندگی روستائی در افغانستان و جامعه مرد سالار آن آشنا میباشند، با برداشت هائیکه از یک جامعه شهری دارند، براین خصوصیات جامعه روستائی افغانستان و موقف زن در آنجا انگشت انتقاد میگذارند و آنرا به حکم فرسودگی نظام، مورد نکوهش قرار میدهند و میکوشند تا این روابط را با استناد معیار های جدید و وارد کردن فشار بر دولتها تغییر دهند، ولی متوجه نیستند که این نظام بطور "بسته" در یک حلقه با هم مربوط و بر طبق اقتضات محل و شرایط زندگی روستائی در آنجا تکامل کرده و تا زمانیکه شیرازه اصلی آن تغییر نکند، تحولات ظاهری و نمایشی نتیجه مثبت بار نمی آورد. برعکس اجرای ریفورمها، وضع قوانین و یا صدور هدایات و فرمانها و تعمیل جبری آن موجب عکس العمل های جدی در جامعه روستائی میگردد که نمونه ها و مثالهای آنرا طی دوره های مختلف همه شاهد بوده ایم.

(ادامه دارد)

د پانیو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ